

سوتی‌های برخط

روایت‌هایی برای آشنایی مدیران
با کاربردهای مشاوره در مدرسه در جریان آموزش مجازی

تصویرگر: سید میثم موسوی

ابراهیم اصلانی، روان‌شناس تربیتی / دکتر مریم دلاور، مدیر مدرسه

از منظر راهنمایی و مشاوره، روابط انسانی مفهومی خاص و ظریف دارد. اصل «ایجاد رابطهٔ حسنه» بر این موضوع تأکید دارد که باید تعاملی عقلی و عاطفی بین مشاور و مراجع به‌وجود آید تا طرفین در فضایی دوستانه و منطقی با هم به گفت‌وگو بنشینند.

ایجاد رابطهٔ حسنه زمانی امکان‌پذیر است که عوامل اضطراب‌زای موجود از بین بروند یا به حداقل برسند. در مواردی، بعضی از رفتارها بیش از آنکه اقدامی برای ایجاد رابطهٔ حسنه باشند، رفتارهایی نمایشی و احتمالاً غیرصادقانه هستند. ایجاد رابطهٔ حسنه، علاوه بر حسن رفتار، مستلزم احترام به شأن انسانی افراد و پذیرش غیرشرطی است. تلاش برای ایجاد رابطهٔ حسنه بر مبنای نگرش مشاوره‌ای، در مدیریت مدرسه هم می‌تواند کارکردهای فراوانی داشته باشد و یکی از رمزهای اصلی کار مدیر موفق است.

ساعت خوش!

وقتی در جلسهٔ شورای مدرسه متوجه شد در جریان آموزش مجازی خانواده‌ها با چه مسائلی مواجه هستند و حضور مستمر بچه‌ها چه چالش‌هایی را برای والدین ایجاد کرده است، یاد گذشته‌های دور افتاد و حرف‌های استادش که تأکید می‌کرد تربیت فرایندی چندبعدی است و مؤلفه‌های گوناگونی در آن تأثیر دارند. تربیت موفق منوط به توجه به همهٔ مؤلفه‌ها و تلاش برای انسجام بین آن‌ها است. یکی از این مؤلفه‌ها «خانواده» است؛ چیزی که گاهی مدرسه‌ها آن را چندان جدی نمی‌گیرند یا اصلاً وجودش را در برنامه‌ریزی‌ها به حساب نمی‌آورند.

خانم کریمی به‌عنوان مدیر باسابقهٔ دبیرستان، این نکات را از قبل هم می‌دانست، اما الان احساس می‌کرد تعدد مشکلات ناشی از آموزش مجازی و مسائل نوظهوری که تاکنون با آن‌ها مواجه نشده بودند، موجب غفلت از خانواده‌ها شده است. با هدایت خانم کریمی قرار شد با همکاری مشاور و معاونان مدرسه:

● طبق برنامهٔ زمان‌بندی، به‌صورت تلفنی از خانواده‌ها احوال‌پرسی شود. همین که مادر و پدری ببیند از طرف مدرسه با آنان تماس گرفته می‌شود، احساس خواهند کرد فرزندشان و خودشان مورد توجه هستند و مدرسه در تربیت به همهٔ مؤلفه‌های مؤثر توجه دارد.

● برای بچه‌ها «ساعت خوش» اعلام شود؛ ساعتی که مشاور مدرسه و در صورت لزوم همکاران



دیگری که دانش مشاوره‌ای دارند، با دانش‌آموزان تماس می‌گیرند، نه برای پرسش از مسائل درسی، بلکه برای روحیه‌دادن، انتقال پیام‌های شاد، تقویت مثبت‌اندیشی و هر نکته‌ای که روابط فرزندانش را با والدین تحکیم بخشد. خانم کریمی گفته بود هنگام گفت‌وگوی تلفنی با دانش‌آموز، اگر لازم بود بخواهید گوشی را به مادر یا پدر بدهد تا پیام‌های تفاهم‌آمیز به آن‌ها هم انتقال داده شود. در موارد خاص و ضروری هم، دانش‌آموز و والدین را برای مشاورهٔ حضوری به مدرسه دعوت کنند.

پیام‌آور سلامت روانی

برنامه‌هایی اجرا شوند. به این ترتیب، تلاش می‌شود جلسه‌ها در کنار طرح مسائل آموزشی و درسی، با حال‌وهوایی دوستانه و صمیمی برگزار شوند. برای مثال، قرار بود در هر جلسه یکی دو نفر از معلمان خاطرات جالبشان از ایام کرونا و آموزش مجازی را بگویند، تبریک تولد افراد فراموش نشود، پیام‌هایی با محتوای سلامت روانی خوانده شود و البته شوخی و خنده هم جای خود را داشت. در ادامه و یکی از نتایج این برنامه‌ها، افزوده شدن یک پیام‌آور بود. طبق تصمیم جمع، قرار شد مشاور مدرسه با حفظ سمت! عنوان «پیام‌آور سلامت روانی» را هم بپذیرد؛ با این وظیفه که در موقعیت‌های گوناگون پیام‌های مکتوب، صوتی و تصویری با مضمون بهداشت

آقای ناصری متوجه مشکلات موجود در فضای آموزش مجازی شده بود، اما از آنجا که روابط انسانی مؤثر را یکی از فنون اساسی مدیریت و فرایند تربیت می‌دانست، بیش از هر موضوعی نگران فاصله‌ها بود؛ فاصله بین معلمان با مدرسه، معلمان با معلمان و معلمان با دانش‌آموزان. اگر فعلاً برای دومی و سومی کار چندانی نمی‌شد کرد، حداقل برای حفظ ارتباط معلمان با مدرسه باید کاری می‌کرد. با برنامه‌ریزی آقای ناصری و با هدف پیشگیری از مشکلات ناشی از ضعف ارتباط، گروه مدیریتی مدرسه تصمیم گرفت در جلسه‌های حضوری و مجازی شورای معلمان، برای حفظ ارتباط مؤثر و فعال با معلمان،

سوءتفاهم

آدم‌ها هنگام ارتباط رودررو دچار سوءتفاهم می‌شوند، چه برسد وقتی ارتباط مجازی باشد! خانم قاسمی در کلاس دبیر شیمی خوبی بود؛ هم از نظر درسی و هم از نظر انضباطی. وقتی شرایط کرونا باعث شد آموزش مجازی شود، خانم قاسمی هم کم‌وبیش خود را با وضعیت جدید سازگار کرد. با این همه، گاهی سهل‌انگاری و بی‌خیالی بعضی دانش‌آموزان برای حضور به‌موقع در کلاس آموزش مجازی، او را اذیت می‌کرد و ناچار می‌شد تذکری بدهد. این تذکرها بین او و یکی از دانش‌آموزان کدورتی به وجود آورد و دخالت مادر دانش‌آموز این ناراحتی را بیشتر کرد. کار به جایی رسید که هر یک از دو طرف، یعنی معلم و خانواده دانش‌آموز، ادامه کار را به حذف دیگری منوط کردند. خانم قاسمی می‌گفت دیگر نمی‌تواند دانش‌آموز را در کلاس بپذیرد. مادر دانش‌آموز هم رفتار خانم قاسمی را تند و ناپسند می‌دانست و انتظار داشت مدیر مدرسه او را عوض کند. خانم شریفی، مدیر مدرسه، وقتی در جریان موضوع قرار گرفت، متوجه شد ماجرا نباید به اینجا می‌کشید. معلم و دانش‌آموز رودرری هم قرار گرفته‌اند و این وسط مدرسه، به‌موقع پیگیر موضوع نشده است. با این نمونه و براساس مشکلات دیگری که پیش آمده بود، خانم شریفی احساس کرد در فرایند آموزش مجازی جای یک نفر خالی است؛ کسی که نقش راهنما و تسهیلگر داشته باشد. آموزش مجازی تجربه‌ای جدید و متفاوت است و الزامات آن جا نیفتاده است. یکی از این الزامات، زنده نگه داشتن احساسات متقابل بین معلم و دانش‌آموز است. راهنما می‌تواند مشاور مدرسه، معاون یا خود مدیر باشد. آن‌ها می‌توانند دانش‌آموزان را بین خود تقسیم کنند و هر کدام وظیفه تسهیلگری و رابط عاطفی بودن بین معلم و دانش‌آموز را در گروهشان انجام دهند. راهنما از یک طرف باید معلمان را به رفتار نرم و ملایمت



ترغیب کند و از آنان بخواهد تا حد امکان در جریان آموزش از پیام‌های مثبت، طنز، داستان‌های کوتاه و امثال آن استفاده کنند. همچنین، پیام معلمان را به دانش‌آموزان انتقال دهد. از طرف دیگر، دانش‌آموزان را تشویق کند احساس قدردانی خود نسبت به معلم را با دل‌نوشته‌ها، ضبط صدا برای تبریک تولد، پیام‌های تشکر و غیره، نشان دهند.

او در مورد این دانش‌آموز خودش نقش راهنما را برعهده گرفت. با خانم قاسمی صحبت و او را دعوت کرد شرایط موجود دانش‌آموزان و والدین را بیشتر درک کند. با مادر دانش‌آموز هم تلفنی حرف زد و بخشی از تلاش‌ها و زحمات خانم شریفی برای پیشرفت بچه‌ها را به او توضیح داد. هر دو طرف نرم شدند و پذیرفتند کمی تند رفته‌اند. در این میان، کسی که بیش از همه از بهبود روابط خوشحال بود، خود دانش‌آموز بود. او خانم شریفی را دوست داشت و می‌خواست او معلمش بماند.



روانی و روان‌شناسی سلامت را انتخاب و در گروه فضای مجازی مدرسه بگذارد. همچنین، در جلسه‌های حضوری و مجازی، در حد چند دقیقه صحبت کند، با معلمان ارتباط داشته و پیگیر مسائل آنان باشد، برای معلمان علاقه‌مندتر منابعی برای مطالعه معرفی و در صورت امکان تهیه کند و خلاصه با روش‌های ابتکاری دیگر، مراقب حال همه و البته خودش باشد.

آقای ناصری این شانس را داشت که از وجود مشاوره با انگیزه و خوش‌فکر بهره می‌برد. بعد از مدتی خبردار شد بین خود معلمان «گروه سلامت روان» تشکیل شده است که نه فقط محتواها و پیام‌هایی برای معلمان، بلکه برای دانش‌آموزان هم تولید می‌کنند.

سوتی‌های برخط!

آن روز در فضای مجازی فیلمی دو دقیقه‌ای به دست آقای رجبی رسید که شامل بعضی سوتی‌های دانش‌آموزان در جریان آموزش برخط بود. قبل از آن هم فیلم‌هایی از اشتباه‌ها و سوتی‌های معلمان پخش شده بود که بعضی بسیار معروف شده بودند و این جریان تبعات زیادی به همراه داشت. برای آقای رجبی یافتن علت این سوتی‌ها و به‌ویژه پخش آن‌ها به یک چالش ذهنی تبدیل شده بود. به‌راستی چرا باید موضوعات تربیتی و آموزشی به‌صورت سوژه‌ای برای مضحکه و خنده مردم در می‌آمدند؟ مردم متأسفانه به چیزی می‌خندند که به‌هیچ‌وجه درست و اخلاقی نیست.

آقای رجبی در جریان گفت‌وگو با همکاران و کارشناسان دیگر، دو علت را یافت. اولی به کسانی مربوط می‌شود که این کارها را می‌کنند و با پخش

سوتی‌ها فقط به دنبال تفریح و دست‌انداختن دیگران هستند. برای این موضوع فعلاً کاری نمی‌شد کرد و باید مراجع قانونی و قضایی وارد عمل می‌شدند تا مسائل تربیتی و آبروی معلمان و والدین بیش از این وسیله‌ای برای سرگرمی نباشد. یک طرف قضیه هم آن است که چرا این همه ناشی‌گری بین معلمان، دانش‌آموزان و والدین وجود دارد؟

بررسی‌های آقای رجبی نشان می‌داد پاسخ سؤال، ضعف در آموزش است. آموزش مجازی و برخط در کشور ما مطابق معمول و مشابه با خیلی پدیده‌های دیگر، ناگهانی و بدون آمادگی‌های قبلی شروع شد و گسترش یافت. همان‌گونه که برای مسائل بهداشتی و ویروس کرونا ضوابط و شیوه‌نامه‌هایی مشخص و اعلام شد، و همچنان که خیلی از فعالیت‌های دیگر شیوه‌نامه‌های خاص دارند، باید برای آموزش مجازی هم شیوه‌نامه‌هایی ویژه تدارک دیده می‌شدند. معلمان باید ضوابطی برای آموزش مجازی و به‌ویژه تشکیل کلاس برخط داشته و مقید و متعهد به اجرای آن‌ها باشند. برای خانواده‌ها و دانش‌آموزان هم شیوه‌نامه‌هایی متناسب با شرایطشان لازم است. حتی اگر به هر دلیل موجه و ناموجهی شیوه‌نامه‌ها رعایت نشوند، باز این موضوع ممکن است در سامان‌دهی فعالیت‌ها، کیفیت اجرای آموزش‌ها و تأمین سلامت روانی معلمان و خانواده‌ها تأثیر زیادی داشته باشد.

آقای رجبی که مدیری باتجربه و صاحب‌نظر در مسائل تربیتی است، با همکاری دوستان کارشناس و علاقه‌مند خود گام‌هایی را برای تدوین چنین شیوه‌نامه‌هایی برداشته است، اما شک دارد که این کار می‌تواند او را به سرانجام برساند یا آنکه وظیفه مراجع بالادستی است و باید در سطحی بالاتر کاری انجام شود؟

